

## شیرازه

### ادبیات علیه خشونت

**• شرق:** یاسمینا خضرا از نویسندگان معاصر الجزایری است که در ایران هم شناخته می‌شود و آثاری از او به فارسی منتشر شده است. نام اصلی این نویسنده محمد مولسهول است که در سال ۱۹۵۵ در الجزایر متولد شده است. اخیراً یکی از رمان‌های او با عنوان «نویسنده» با ترجمه مسعود سنجرانی در نشر نگاه منتشر شده است. مولسهول در جوانی به ارتش الجزایر می‌پیوندد و در جنگ‌های داخلی این کشور در دهه ۱۹۹۰ جزء فرماندهان بوده است. پیش از اینکه او در سال ۲۰۰۰ از ارتش استعفا بدهد، با نسام اصلی‌اش و همچنین با نام‌های مستعار داستان‌هایش را منتشر می‌کرد؛ اما پس از آنکه سانسور و سرکوب در الجزایر به حدی می‌رسد که امکان انتشار آثارش با نام اصلی را از او می‌گیرد، مولسهول نام همسرش را به‌عنوان نام مستعار برمی‌گزیند. این‌کار در جهان عرب کاری جسورانه و تحولی عظیم بود. نویسنده با این کار به نوعی به همسرش ادای دین کرد؛ چراکه او در سال‌های خفقان مولسهول را به نوشتن تشویق می‌کرد.

ماجراهای رمان «نویسنده» با ورود یک نوجوان به مدرسه نظام مشاور در شهر وهران آغاز می‌شود. زمان داستان به سال ۱۹۶۴ برمی‌گردد. پدر راوی، خود افسر بوده است و برای پیشش آرزوها و رؤیاهایی بلندپروازانه در سر دارد؛ اما پسر نوجوان و درواقع عضو تازه‌وارد ارتش که قرار است سرباز نمونه آینده باشد، در حین خدمت بی به استعدادهای درونی‌اش می‌پرد که می‌تواند سرنوشت او را دگرگون کند. او درمی‌یابد که دل‌بسته تاتار و ادبیات است؛ اما این موضوعی نیست که در ارتش اهمیتی داشته باشد و حتی باعث ایجاد سوءظن نسبت به او می‌شود. رمان «نویسنده» درواقع زندگی‌نامه خودنوشت این سرنوشت شگفت‌انگیز و نیز یادمان دلخراش تاریخ معاصر الجزایر است؛ حکایت شخصیت‌انگیزترین ماجراجویی‌های کودکی این سرباز وطن که خواب



### نویسنده

### یاسمینا خضرا

**ترجمه مسعود سنجرانی نشر نگاه**

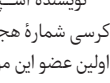
دیگران را آشفته و آنها را متهم می‌کند. «نویسنده» ماجرای تکوین نویسنده‌ای بزرگ و ستایش‌شکوهمند ادبیات است. در بخشی از این رمان می‌خوانیم: «همیشه خشونت را در کردیم. اما احمقانه‌ای است. او تباهی است. من با هر شکلی ازستمگری سرسختانه مخالفم. به یک یاغی تبدیل شده بودم؛ یک یاغی روشن‌اندیش. متوجه مسالان بودم و بذر علف هرز را می‌شناختم. برای من مسئله این نبود که در شناخت دشمن اشتباه کنم. به هم‌قطارانم سخت نمی‌گرفتم؛ با هم‌پیمان جنگی بی‌رحمانه در جریان بود. تا انگشتی تهدیدم می‌کرد، تا اخمی بر من مسلط می‌شد، خودم را بی‌درنگ مانند فتری جمع می‌کردم؛ اما غیرممکن بود آرام شوم. کلوویس شخصاً نمی‌توانست خضرا را تحمل کند. با عیظ به او چشم می‌دوختم و تحقیرش می‌کردم. با همه وجود دوست داشت من وراج را دوباره بزند؛ به مرور رهایم کرد. می‌دانست که مسئول تغییر ناگهانی من خود اوست؛ تحریکات من واضح بود. انگیزه‌هایم نیز».

«دین روز به شب» از دیگر رمان‌های یاسمینا خضرا است که پیش‌ازاین با ترجمه ابراهیم احمدی‌نیا در نشر کتاب پارسه منتشر شده بود. «دین روز به شب» به آنها که «برای استقلال جنگیدند و آنها که مهاجرت کردند» تقدیم شده است. این رمان، روایتی است از تناقض‌های زندگی فردی و اجتماعی و انتخاب‌هایی که پیش‌روی آدم‌ها قرار می‌گیرد. ماجرای رمان به زندگی پسر یسی به نام یونس است که پدر و مادر فقیرش او را به عموی ثروتمندش می‌سپارند و از این نقطه زندگی یونس برای همیشه تغییر می‌کند. حتی نام یونس هم تغییر می‌کند و تبدیل به ژونس می‌شود. او در شهری مستعمره‌نشین و تماشایی در الجزایر بزرگ می‌شود و با گروهی از پسران، دوستی عمیقی شکل می‌دهد. آنها تبدیل به دانشجویان و وفادار و همیشگی می‌شوند که هیچ چیز حتی انقلاب الجزایر بر رابطه آنها اثری نمی‌گذارد. در ادامه یونس با دختری زیبا با نام امیلی آشنا می‌شود و از اینجا داستان عاشقانه باشکوهی شکل می‌گیرد. در روایت رمان، قهرمان داستان بارها مجبور می‌شود از بین دو جهان متضاد یکی را برگزیند؛ الجزایری یا اروپایی، گذشته یا حال و عشق یا وفای به عهد. در بخشی دیگر از رمان «نویسنده» می‌خوانیم: «اوتوبوس روی قیصر غیزوویز می‌کرد. هوا خوب بود و آسمان معصوم در آفتابش غرق می‌شد. به مرخصی می‌رفتم؛ پانزده روز برای جشن و شادی و جان دوباره گرفتن. خلیف در یونیفرم پرزرق‌پرویش می‌درخشید. آرایشش به اندازه ابدیت طول کشیده بود. خودش را زیبا می‌دانست و از آن به‌خوبی بهره می‌برد. دختری که بر صندلی کناری نشستته بود، وانمود می‌کرد که دارد مناظر را تماشا می‌کند؛ اما در حقیقت داشت انعکاس تصویر دوستم را روی شیشه اتوبوس دنبال می‌کرد و دست زنگولی من از این کار او به جنب‌وجوش آمده بود…».

## ادبیات



# ماریوبارگاس یوسا وارد فرهنگستان فرانسه شد



منوچهر یزدانی

نویسندهٔ اسپانیایی- پرویی برندهٔ جایزهٔ نوبل، که بر کرسی شمارهٔ هجده فرهنگستان فرانسه خواهد نشست، اولین عضو این مؤسسه خواهد بود که به زبان مولیر نوشته است. با این انتخاب، ماریو بارگاس یوسا به معنای واقعی کلمه، «جاودانه» خواهد شد. جاودانه لقبی است که به اعضای آکادمی فرانسه داده می‌شود. این اعضا روز ۲۵ نوامبر، در جلسهٔ عمومی خود و پشت درهای بسته، ورود نویسندهٔ «سال‌های سگی» را به فرهنگستان تصویب کردند.

این موضوع برای فرهنگستانی که کاردینال ریشلیو در قرن هفدهم آن را تأسیسش کرد و به‌دلیل بی‌تحریکی در آن سال‌ها مورد انتقاد قرار گرفته بود، یک انقلاب واقعی است: برای اولین بار در تاریخ، فرهنگستان عضوی را در خود خواهد داشت که حتی یک کتاب به زبان فرانسوی، که دفاع و صیانت از آن دلیل وجودی این مؤسسه است، ننوشته. یوسا دربارهٔ عنوان جاودانه، که به اعضای فرهنگستان فرانسه داده می‌شود، با خنده گفت: «حقیقت این است که بسیار خوشحالم و هرگز فکر نمی‌کردم عضو فرهنگستان شوم. جاودانه‌بودن واقعا امتیازی شگفت‌آور است».

آن‌گونه که رمان نویس اسپانیایی اظهار داشته، دربی گفت‌وگویی که اخیراً با دوستش، دانیل روندو، نویسنده و عضو آکادمی در پاریس داشته، این موضوع مطرح شده است؛ «داشتم قهوه می‌خوردیم و یک عضو دیگر نیز با ما بود و ناگهان به من گفتند آکادمی فرانسه در انتظار من است. خیر عضویت در فرهنگستان فرانسه برای من به‌کلی غافلگیرکننده بود».

طبق بیانیه آکادمی، بارگاس یوسا، بیش از سه دهه مقاله‌نویس روزنامهٔ «ال پابیس»، در دور اول رای‌گیری با ۱۸ رای از مجموع ۲۲ رای این افتخار را به دست آورد. برای رای‌گیری، حضور حداقل ۲۰ نفر از اعضای فرهنگستان الزامی است. کام بعدی تأیید و به اصطلاح اعطای اعتبارنامهٔ عضو جدید توسط رئیس‌جمهوری در جمع اعضای فرهنگستان است. پس از تأیید امانوئل مکرون، بارگاس یوسا می‌تواند در کرسی خود «مستقر» شود، یعنی کرسی ۱۸ را در یک مراسم خصوصی و در

حضور حلقه‌ای کوچک از اعضا و نخبگان در اختیار بگیرد. این فرایند مدتی بعد در مراسمی عمومی، که در آن همهٔ اعضای فرهنگستان از جمله عضو جدید، با لباس سبزی و شمشیر خود، براساس سنتی که در دوران امپراتوری اول برقرار شد، حاضر می‌شوند به پایان می‌رسد و طی همین مراسم است که عضو جدید متنی را در ستایش صاحب پیشین این کرسی، میشل سپرس، فیلسوفی که در سال ۲۰۱۹ درگذشت، خواهد خواند. بااین‌حال مراسم تحلیف نهایی برای مدتی، شاید تا سه ماههٔ اول سال ۲۰۲۳ برگزار نخواهد شد، چون چهار عضو دیگر پیش از بارگاس یوسا برای تصاحب کرسی خود در نوبت‌اند.

بارگاس یوسا، که عضو فرهنگستان سلطنتی اسپانیا هم هست، اولین عضو خارجی این آکادمی خواهد بود. برخی مانند جولین گرین، اوژن یونسکو، هکتور بیانچوتی، فرانسوا چنگ یا مانوئریو سیرا نیز بوده‌اند که به زبان‌های انگلیسی، رومانیایی، اسپانیایی، چینی و ایتالیایی نیز می‌نوشته‌اند. اما جاودانهٔ جدید، نخستین نویسنده است که آثارش منحصر به زبانی غیرفرانسوی تألیف شده‌اند.

عضویت در فرهنگستان مسئولیتی دائم‌العمر است. آکادمی فرانسه ۴۰ کرسی دارد که شش کرسی آن خالی است و ریاست آن را درحال حاضر منشی دائم فرهنگستان، هلن کارر د انکوس تاریخ‌نگار بر عهدہ دارد.

با انتخاب ماریو بارگاس یوسا، برندهٔ نوبل ادبیات سال ۲۰۱۰، آکادمی دو استنا در قوانین و رسوم خود قائل شد: اول، پذیرش نویسنده‌ای که به زبان فرانسوی نمی‌نویسد؛ دوم، انتخاب نامزدی که سنش بیشتر از حداکثر سن مجاز (۷۵ سال) است – بارگاس یوسا ۸۵ سال دارد. این استثنای مضاعف اما بی‌دلیل نیست. پذیرش بارگاس یوسا، به‌رسمیت‌شناختن رمان‌نویسی است که دورانی در فرانسه زیست و رشد کرد و همیشه خود را وامدار ادبیات فرانسه شناخته است، از آثار گوستاو فلوبر تا ژان پل سارتر، پیشوای چپ رادیکال اواسط قرن بیستم و بعدها متفکرانی مانند ریومند آرون یا ژان فرانسوا رول که در تربیت او به‌عنوان روشنفکری لیبرال نقشی بسیار مهم داشتند. او در یکی از تازه‌ترین کتاب‌هایش، به نام «ندای قبیله»، به این چهره‌ها ادای احترام کرد –این کتاب، مانند تقریباً تمام آثارش، به زبان اسپانیایی توسط مؤسسهٔ انتشاراتی آلفاگوارا و به زبان فرانسوی به همت

کالیمارا منتشر شده است. رسالهٔ او دربارهٔ مادام باروی به نام «عیش مدام»، یکی از بهترین پژوهش‌ها درباره این نویسندهٔ کلاسیک قرن نوزدهم است.

بارگاس یوسا، پس از اطلاع از نتیجهٔ رای، اظهار کرد: «حقیقت این است که تأثیر فرهنگ فرانسه بر کار من بسیار زیاد بوده است. من بسیار جوان بودم که زبان فرانسوی را آموختم و آثار بسیار زیادی به این زبان خوانده‌ام. دورانی که یک سال در حزب کمونیست بودم، نظریه‌های سارتر برای من دستاوردی برای دفاع در برابر استالینیسم بود و دیدگاهم کم‌کم به سوی نظریه‌های لیبرال و دموکرات تکامل پیدا کرد».

بااین‌حال یوسا هرگز اندیشهٔ نویسندهٔ درگیر با متعهد

را که ژان پل سارتر صورت‌بندی کرده بود، رها نکرد. او در همان گفت‌وگو تأکید کرد: «کاملاً درگیر این نظریه هستم! من معتقدم نویسنندگان وظیفه دارند در قلمرو اندیشه، در دنیای سیاسی حضور پیدا کنند. حضور در سیاست برای یک آمریکای لاتینی کاملاً اجتناب‌ناپذیر است».

او افزود: «ما باید در این زمان بیش از هر زمان دیگر از دموکراسی و اندیشه‌های لیبرال دفاع کنیم». پذیرش ماریو بارگاس یوسا، برای جاودانه‌ها نیز در فرهنگستان اعتباری خواهد بود، زیرا از زمان درگذشت فرانسوا موریاک در سال ۱۹۷۰، هیچ برندهٔ نوبل ادبیاتی زیر گنبد برقرار این مؤسسهٔ فرانسوی ناحیهٔ کوای کوتئی quai Conti پاریس – مقر فرهنگستان – جلوس نکرده است. بارگاس یوسا همچنین تنها عضو فرهنگستان خواهد بود که آثارش در پلنلادا، مجموعهٔ منتخب آثار کلاسیک انتشارات کالیمارا، منتشر شده است.

پیر آسولین، نویسندهٔ یکی از ستون‌های مجلهٔ «اکسپرس»، ضمن ابراز تأسف از اینکه ماریو بارگاس یوسا هرگز به زبان فرانسوی ننوشته است، چند روز پیش در مقاله‌ای اشاره کرد: «آکادمی نیست که به بارگاس یوسا هدیه‌ای می‌دهد، بارگاس یوساست که به آکادمی هدیه می‌شود. برای ۴۰ عضو فرهنگستان بسی جای افتخار خواهد بود که رمان‌نویسی را برگزینند که در آنها با هم مقایسه کنیم». این نویسندهٔ فرانسوی می‌نویسد: «همان‌طورکه الکساندر دوما گفته است، می‌توان با برگزیدن فرزندان زیبا اساننامهٔ فرهنگستان را تقض کرد» و هشدار داده که با این انتخاب، یک جعبهٔ پاندوراا باز می‌شود.

## شعری که راوی استعاره‌هاست

### واکاوی شعری از مجموعه «صدای من را از خواستن می شنوید»

#### سریا داودی حموله

تک‌بعدی قرار می‌گیرد. تکرار عدد چهار، خلافتان به‌کار رفته است. همهٔ تماسب‌ها و تناظرهای شعری به درون متن برمی‌گردد. چهار، نقش یازلی نیمه‌کاره را بازی می‌کند و به‌عنوان یک عدد در طول متن، محتوایی را می‌سازد. گویا با این سطر بازی‌گوشانه (برمی‌گردد/ دیوارها را بلند می‌کنم می‌گذارم سرر جای‌شان) خواننده فریب می‌خورد و ذهنش به چارچوب درونی متن برمی‌گردد.

آشنایی‌زدایی (غریبه‌سازی)ها در زمان اتفاق افتاده است. با توجه به بندهای شعری، گذشت زمان نقش مهمی در این چهارگانه‌ها دارد. چهار طیف از سیر زایشی (تاریکی زهدان، تاریکی شکم، تاریکی دنیا، تاریکی گور)، سیر زندگی (کودکی، نوجوانی، جوانی، پیری)، سیر زمان (صبح، ظهر، عصر، شب) سیر جهت‌یاب (چپ، راست، بالا، پایین)، سیر عناصر(ریعه (باد، خاک، آب، آتش) و… همگی از دل تاریکی و ظلمات سر بیرون آورده‌اند و به مسیر آغازین خود برمی‌گردند. حتی در ساختار روایی، این شعر با (روزهای بی داد بود و شب‌های بی تو) آغاز می‌شود و با (روزهای باداد و شب‌های با تو) پایان می‌یابد که در واقع به نقطه آغاز برمی‌گردد.



واژه داد (با داد، بی داد) از بارهای معنایی مختلفی برخوردار است. لفظ «داد» را از هر طرف که بخوانی «داد» است. حرف اضافه بر وجوه محتوایی آن افزوده است. علاوه بر مقام فعل، کلمه ساده‌ای است که می‌تواند با پسوند و پیشوند، معناهای متغیری از اسم و فعل پیدا کند. آن چنان که در رابطه با ضمیر منفصل «تو»، معناهای دیگری می‌یابد.

تکرار چهار در موقعیت‌های مختلف روایی، حالت تم پیدا کرده است. در این دوگانگی و پارادوکس، خرده‌پاره‌های روایتی به هم ربط پیدا می‌کنند. محتوامحوری و پراگماتیکی زمانی در تکرار بین رؤیا و واقعیت خود را نشان می‌دهد. این دوگانگی تعارضی در «شب، روز»، «بی تو، با تو»، و «با داد، بی داد» بارز است. تشخیصی که به دیوار داده شده است: (درکشدین دیوار)،

رمان‌نویسی خارق‌العاده در ادبیات فرانسوی«» «راز اتاق زرد» این‌گونه آغاز می‌شود: «بالا‌خره شرح ماجراجویی‌های شگفت‌آور ژوزف رول‌تی را در اینجا آغاز می‌کنم و این برابم چندان خالی از شور و هیجان نیست. تا به امروز، ژوزف تا به حدی سرسختانه با این کار مخالفت می‌کرد که از انتشار گزارش غریب‌ترین پرونده جنایی پانزده سال اخیر داشتم به کلی مأیوس می‌شدم. تا آن‌جا که حتی خیال می‌کردم عموم مردم هرگز به تمام حقیقت ماجرای حیرت‌آوری که با عنوان اتاق زرد مشهور شد بی‌نخواهند برد. ماجریایی که بستری شد برای پدیدآمدن رازهای بی‌شمار و صحنه‌ای برای نمایش حوادث تلخ و غم‌انگیز و دوست جوان من، رازدار و شاهد و شاهد و کاشف آن».

کاستون لورو «راز اتاق زرد» را در جهت خلاف جریان معاصر و وفادار به الگوی کلاسیک نوشته است. مترجم رمان در متنی که در ابتدای کتاب نوشته، بحثی تاریخی درباره رمان جنایی و الهگوهای مختلف آن نوشته و درباره لورو به این نکته اشاره کرده که او روش فلسفی را در نوشتن

- Daniel Rondeau
- Michel Serres
- Julien Green, Eugène Ionesco, Hector Bianciotti, François Cheng, Maurizio Serra
- Hélène Carrère d’Encausse
- Raymond Aron
- Jean-François Revel
- Alfaguara
- Gallimard
- François Mauriac
- Pléiade
- Pierre Assouline
- L’Express
- به‌روایت افسانه‌های یونانی، جعبه‌ای بود با محتوای تمامی بلاها و شوخ‌برخی‌های ناشناختهٔ بشریت، از جمله کار و بیماری و مرگ.
- Jean-Marie Le Clézio
- Grecia Cáceres

### رمان، جرم و فلسفه

**• شرق:** «اتاق زرد! کیست که به یاد نیاورد پانزده سال پیش، این ماجرا چه غوغایی به پا کرد. که چقدر کاغذ و جوهر صرف چاپ روزنامه‌ها شد؟ البته در پاریس ما خیلی زود همه‌چیز را فراموش می‌کنیم». «راز اتاق زرد» اولین رمان کاراگاهی کاستون لورو، حقوق‌دان و روزنامه‌نگار فرانسوی است که در سال ۱۹۰۷ منتشر شد. این رمان این روزها با ترجمه عباس فقهی در نشر مانیاهنر منتشر شده است.

کاستون لورو نویسنده‌ای مشهور است که مورد توجه زیاد منتقدان بوده است. ژیل دولوز، فیلسوف مشهور معاصر، در مقاله‌ای با عنوان «فلسفه رمان جنایی» از کاستون لورو به عنوان نویسنده‌ای که «رمان جرم» را به کمال رسانده یاد می‌کند و درباره او می‌نویسد: «آن‌جا که باید ستایش شود، باید ستایش کنیم؛ ستایش از لورو، رمان‌نویسی خارق‌العاده در ادبیات فرانسوی».

«راز اتاق زرد» این‌گونه آغاز می‌شود: «بالا‌خره شرح ماجراجویی‌های شگفت‌آور ژوزف رول‌تی را در اینجا آغاز می‌کنم و این برابم چندان خالی از شور و هیجان نیست. تا به امروز، ژوزف تا به حدی سرسختانه با این کار مخالفت می‌کرد که از انتشار گزارش غریب‌ترین پرونده جنایی پانزده سال اخیر داشتم به کلی مأیوس می‌شدم. تا آن‌جا که حتی خیال می‌کردم عموم مردم هرگز به تمام حقیقت ماجرای حیرت‌آوری که با عنوان اتاق زرد مشهور شد بی‌نخواهند برد. ماجریایی که بستری شد برای پدیدآمدن رازهای بی‌شمار و صحنه‌ای برای نمایش حوادث تلخ و غم‌انگیز و دوست جوان من، رازدار و شاهد و شاهد و کاشف آن».

کاستون لورو «راز اتاق زرد» را در جهت خلاف جریان معاصر و وفادار به الگوی کلاسیک نوشته است. مترجم رمان در متنی که در ابتدای کتاب نوشته، بحثی تاریخی درباره رمان جنایی و الهگوهای مختلف آن نوشته و درباره لورو به این نکته اشاره کرده که او روش فلسفی را در نوشتن

رمان‌نش انتخاب کرده است: «او در وادی رمان جنایی معاصر خود که بیش از حد تحت‌تأثیر روش‌های پلیس علمی است، گام برمی‌دارد. در رمان او خبری از روش‌های جرم‌یابی علمی نیست. او نیز رمان جنایی در سبک معمایی می‌نویسد، معماهای بسیار پیچیده‌ای را نیز طرح می‌کند و گرد آن‌ها می‌گساید. اما ندغدغه‌اش نه حل صرف معما بلکه بیشتر روش حل معما و مسئله است». مترجم می‌گوید که لورو روش فلسفی را برگزیده و جرم و جنایت در ساختار رمان او به عنوان سوزهای برای کشف حقیقت و در عین‌حال در رویارویی با چالش‌های اخلاقی است. در این رمان رول‌تی، نه در نقش کاراگاه که به عنوان گزارش‌گر روزنامه و «پروا هر حقیقت» حضور دارد. «او در طلب روش درست تفکر است، روشی که در چارچوبی فلسفی و به‌طور ویژه در مکتب دکارت برساخته است. لورو با تعریف فلسفی جرم سرور کار دارد. جرم در گستره‌ای از گناه و جنایت». در این رمان، ژوزف رول تیی گزارشگر جوانی است که در روزنامه‌ای بزرگ مشغول به کار است و کشف بزرگ جنایت کار او است. واقعه‌ای که در آن جنایت رخ داده بود، به ۲۵ اکتبر ۱۸۹۲ مربوط است: «جنایت هواکنی در گلاندیه، در حاشیه جنگل سنت ژئوی‌یو، بلاذست روستای اینیه، در کاخ پروفسور استانگرسون به وقوع پیوسته است». این را روزنامه‌ای در همان زمان نوشته بود. در شب واقعه و در حالی که پروفسور در آزمایشگاه مشغول کار بوده، سوسوقصدی به دوشیزه استانگرسون که در اتاقش، مجاور آزمایشگاه، خوابیده بود رخ می‌دهد. با انتشار این خبر هیاهوی زیادی در پاریس به راه می‌افتد. در بخشی دیگر از این رمان می‌خوانیم: «بدبختی این بسود که پنجره اتاق زرد رو به دست‌ها بیرون، بیرون باغ، باز می‌شود. فلاه‌رنگی چسبیده به دیوار باغ است و شب دیوار مانع دید من به پنجره بود. برای رفتن پای پنجره، ما باغ را باغ رفت بیرون. داشتم می‌دویدم به سمت دروازه قصر که توی راه، برنیسه و زنش –سرآبدارهای قصر– را دیدم. صدای شلیک و داد و فریادهای ما را شنیده بودند و داشتند به سمت من می‌آمدند. تو چند کلمه ماجرا را سریع برایشان تعریف کردم و به آقاسی برنیه گفتم بی‌معطلی برود پیش آقای استانگرسون و به زنش گفتم همراه من بیاید و دروازه را باز کند. پنج دقیقه طول کشید تا من و خانم برنیه رسیدیم جلوی پنجره. ماه توی آسمان بود و مهتاب همه‌جا را روشن کرده بود. نه به نرده‌های حفاظ پنجره نه حتا به کرکه‌های پشت حفاظ. دست نخورده بود. کرکه‌ها بسته بودند. خودم بسته بودم‌شان، همان شب، مثل هر شب. با این‌که آن روز کارمان زیاد بود و خیلی خسته بودم و دوشیزه ماتیلد هم گفت که برای بستن کرکه‌ها خودم را به زحمت نیندازم و خودش آنها را می‌بندد، خودم به اتاقش رفتم و کرکه‌ها را بستم و آنها هم همان‌طور که بسته بودم‌شان، باقی مانده بودند».

### مرور

### رازاتاق‌زرد

کاستون لورو «رازاتاق زرد» کاستون لورو ترجمه عباس فقهی نشر مانیاهنر